



ISSN: 2980-9614

Rational Explorations
Vol. 4, No.1, Spring 2025



The Reflection of Stoic Thought in the Poetry of Sohrab Sepehri

Mohammad Hossein Nikdarasl¹, Ali Hosseini², Zahra Jahanian³

¹.Associate Professor of Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Yasuj University, Yasuj, Iran

². Assistant Professor of Philosophy, Department of Philosophy, Faculty of Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran

³. Master of Arts in Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Yasuj University, Yasuj, Iran



<https://doi.org/10.71908/rational.2025.1194919>

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	Stoicism, as a significant philosophical school, proposes a way of life aligned with human nature and universal order. This study examines the reflection of Stoic concepts in the poetry of Sohrab Sepehri, an Iranian poet deeply influenced by ancient wisdom and philosophy. Through comparative analysis, the research identifies key Stoic elements in Sepehri's works, particularly the pursuit of inner tranquility and harmony with nature. The study further explores how Stoicism's ethical perspectives on human existence, virtue, and the cosmos resonate with Sepehri's poetic worldview, suggesting that Stoic philosophy subtly informs his approach to life and art. Keywords: <i>Nature; Philosophy; Sohrab Sepehri; Stoicism</i>
Received: 29/12/2024	
Accepted: 09/03/2025	
*Corresponding Author: Ali Hosseini Address: Assistant Professor of Philosophy, Department of Philosophy, Faculty of Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran E-mail: a.hosseini@yu.ac.ir	



ISSN: 2980-9614

فصلنامه علمی کاوش های عقلی



بازتاب اندیشه‌ی رواقی‌گری در شعر سهراب سپهری

محمدحسین نیکداراصل^۱، علی حسینی*^۲، زهرا جهانیان^۳

^۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه

یاسوج، یاسوج، ایران

^۲. استادیار فلسفه، گروه فلسفه، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

^۳. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	مکتب رواقی، از مکاتب مهم فلسفی است که واکنشی قاطعانه برای اتفاقات زندگی ارائه می‌دهد. زندگی سازگار با طبیعت انسانی و طبیعت جهان شمول، رکن اساسی این مکتب است. با تفحص در آموزه‌های رواقیون و مقایسه‌ی آن با اشعار سپهری، این مدعا به اثبات می‌رسد که سهراب شیفته‌ی تمدن، مکاتب کهن و اسطوره‌هاست و از این مکتب تأثیر پذیرفته است. در نتیجه می‌توان مؤلفه‌های اندیشه‌ی رواقیون را در آثار شاعری چون سپهری یافت و ایشان را از رواقیون ایرانی پنداشت. هدف این نوشتار بیان چندی از نقطه نظرات رواقیون با هدف تأمین آرامش درونی برای جوامع بشری است که در اشعار سهراب سپهری نمود پیدا می‌کند. همچنین به بررسی ابعاد زندگی انسان و دغدغه‌های سهراب و فیلسوفان رواقی پرداخته و در نتیجه راهکارهایی را ارائه می‌دهد. روش اجرای پژوهش، تطبیقی-کیفی است و بر آن است میان اندیشه‌های رواقی و اشعار سپهری مطالعه تطبیقی انجام دهد تا مشخص شود شباهت‌ها و همگونی‌های سپهری درباره‌ی انسان، اخلاق و جهان رواقیون تا چه اندازه است. یافته‌ی پژوهش این انگاره را سامان می‌دهد که به کار بردن اندیشه‌ی رواقیون سبب سعادت می‌شود و همان‌طور که از اشعار سهراب پیداست، راز خوشبختی و خوب زیستن در سهل‌گیر بودن نسبت به مسائل و مشکلات زندگی است.
دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۹	
پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۹	
کلمات کلیدی: فلسفه، طبیعت، اندیشه، سهراب سپهری، رواقیون	

*-نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: a.hoseini@yu.ac.ir

۱- مقدمه و تبیین مسئله

انسان به عنوان سرفصل آفریده‌های خداوند به دلیل تفاوتی که با سایر جانداران در او ایجاد شده، مسیر تکاملی را طی می‌کند. به همین دلیل اندیشمندان در دوره‌های مختلف همواره دغدغه‌ی این را داشته‌اند که نحوه‌ی به تکامل رسیدن چیست و این موجود از چه طریقی باید خود را به جایگاه برتری برساند. در این باب باید گفت فلسفه از علمی است که دارای سابقه طولانی است. از زمانی که افلاطون نظریات خود را بیان کرد و شاگردان وی نیز در سال‌های بعد اندیشه خود را در باب خلقت و هستی و انسان تحریر کرده و نشر دادند و در نقاط مختلف دنیا مباحثی بر سر هدف خلقت و وظیفه انسان ایراد شده است که به مرور زمان گسترش یافته و منجر به پدیدار شدن مکاتب مختلف شده است. در طول زندگی بشر عقاید بسیاری از سوی بزرگان دینی و اخلاقی و پیامبران نشر یافته که تمام این مکاتب هدف مشترک دارند و آن سعادت بشر است. از آنجایی که تعیین هدف و مسیر زندگی از مهم‌ترین مسائل در زندگی است، همگان به این موضوع و مسئله اندیشیده‌اند که از کجا و برای چه آمده‌اند و در نهایت به کجا خواهند رفت. (سبحانی، ۱۳۹۶: ۱) متفکران به این سوال که رمز سعادت و خوشبختی در چیست این‌چنین پاسخ داده‌اند که هدف زندگی رسیدن به سعادت است هرچند برای سعادت نظرات مختلفی وجود دارد. برخی سعادت را به دنیا محدود کرده‌اند و اوج سعادت را لذات مادی دنیا پنداشته‌اند و برخی دیگر، دنیاگریزی و گرایش به رهبانیت را. (شاکری، ۱۳۹۳: ۳) رواقیون از جمله افرادی هستند که فلسفه‌ی آن‌ها تلفیقی از مذهب و عرفان است. آن‌ها برای رسیدن به سعادت و خوشبختی ایده‌ها و آراء خاص خودشان را مطرح کردند. (ملکیان، ۱۳۸۲: ۲۳) در پاسخ به سؤالاتی همچون در زندگی به دنبال چه هستید و چه می‌خواهید؟ شاید پاسخ داده شود به دنبال شغلی مناسب، فرزندانی شایسته و یا حتی خانه‌ای زیبا. این‌ها فقط چیزهایی هستند که شما خواستارشان هستید اما در طرح این پرسش که خواهان چه هستید، گسترده‌ترین معنای آن در نظر است. بسیاری از افراد نمی‌دانند که از زندگی چه می‌خواهند اما بهره‌مندی از آرمانی بزرگ در زندگی، نخستین مؤلفه فلسفه زندگی است. چرا داشتن چنین فلسفه‌ای مهم است؟ زیرا بدون آن این خطر وجود دارد آن‌طور که سزاوار است زندگی نکنیم و در بستر مرگ، حسرت زندگی از دست رفته را بخوریم و شاهد تلف کردن عمر خود باشیم. چنین پرسش‌هایی دغدغه فلسفه عملی حوزه پساسقراطیان خاصه، رواقیان است. شاید بتوان گفت که پرسش اصلی فیلسوفان رواقی در حوزه‌ی فلسفه‌ی زندگی همین است؛ این که زندگی ارزشمند چیست و چه چیز انسان را به سعادت می‌رساند. در فلسفه‌ی عامیانه‌ی مردمان سرزمینمان، مفاهیم مشابهی با گفته‌های رواقیون وجود دارد. سهراب سپهری (۱۳۰۷-۱۳۵۹)، شاعر نامور قرن معاصر، شیفته‌ی ادیان، تمدن، مکاتب کهن و اسطوره‌ها است و اندکی تامل در آثار او نشان می‌دهد همگونی‌های قابل توجهی با اندیشه‌ی رواقی دارد.

۲- اهمیت، ضرورت و هدف پژوهش

این پژوهش به بررسی نقاط مشترک اندیشه‌ی رواقیون و سهراب سپهری پرداخته و سپس آن‌ها را با یکدیگر تطبیق می‌دهد. از آن‌جا که سپهری شیفته‌ی ادیان کهن و اسطوره‌ها است و هیچ پژوهشی منحصرأً اندیشه‌ی رواقیون و سپهری را به طور یک‌جا مورد بررسی و مطابقت قرار نداده است، بنابراین انجام تحقیق حاضر ضروری به نظر می‌رسد. اهمیت پژوهش از آن نظر است که با تبیین و تحلیل اندیشه‌ی سپهری، می‌توان از دغدغه‌های شاعر در عرصه‌های مختلف زندگی پرده برداشت و جایگاه هنری او را به جامعه‌ی فارسی زبانان معرفی کرد. همچنین بر آن است میان اندیشه‌های رواقی و اشعار سپهری مطالعه تطبیقی انجام دهد تا مشخص شود شباهت‌ها و همگونی‌های سپهری درباره‌ی انسان، اخلاق و جهان رواقیون تا چه اندازه است.

۳- سوالات پژوهش

پژوهش حاضر در پی پاسخ به پرسش‌های ذیل است:

۱- آیا اندیشه‌ی رواقی‌گری در اشعار سهراب سپهری نمودی دارد؟

۲- سپهری در کدام اشعار خود از اندیشه‌ی رواقی‌گری بهره برده است؟

۳- همگونی‌های اندیشه‌ی رواقی‌گری و سهراب سپهری کدام است؟

۴- روش پژوهش

این پژوهش با روش تطبیقی- کیفی است؛ تطبیقی از این جهت که به مقایسه‌ی اندیشه‌ی سپهری با رواقیون می‌پردازد و کیفی از آن نظر که اندیشه‌ی سهراب را بررسی می‌کند.

۵- پیشینه‌ی پژوهش

پژوهش حاضر، پژوهشی تازه و بدیع است و تاکنون پژوهش جامعی که به طور خاص به موضوع بازتاب اندیشه‌ی رواقی‌گری در شعر سهراب سپهری پرداخته باشد، یافت نشد؛ لذا سعی شده است که به مواردی از آثار، کتب و مقالاتی که به صورت اقلی و یا تک بعدی مرتبط با موضوع به دست آمده است، مورد بررسی و تحلیل قرارگیرد. متاجی نیمور و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «جایگاه مفهوم لوگوس در اندیشه برابری و نظام جهان رواقی» به بررسی پاره‌ای از اندیشه‌ی رواقیون پرداخته و هیچ اشاره‌ای به اندیشه‌ی سپهری نکرده‌اند. پژوهش حاضر اندیشه‌ی رواقیون و سپهری را به طور کامل بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که سهراب سپهری از مکتب رواقیون بهره برده است. پژوهش نامبرده به این دلیل با پژوهش حاضر تفاوت دارد.

ثامنی کیوانی و ترکمانی باراندوزی (۱۴۰۱)، در مقاله‌ای با عنوان «هشت‌کتاب سهراب سپهری و مثبت اندیشی از منظر سلیگمن» صرفاً به مطالعه و بررسی اندیشه‌های مثبت سپهری پرداخته‌اند و اشاره‌ای به اندیشه‌ی

رواقیون در آثار وی نکرده‌اند. درحالی‌که پژوهش حاضر به بررسی اندیشه‌ی رواقیون در تمام اشعار سپهری پرداخته که از لحاظ موضوع و پیشینه، تازه است.

فتانه سمسار خیابانیان، (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی رواقی‌گری و تفکر اسلامی حافظ» به طور خلاصه به بررسی رواقی‌گری حافظ در دین پرداخته است. این مقاله از این جهت که اشاره‌ای به اندیشه‌ی رواقی‌گری سهراب سپهری نکرده و به تفکر اسلامی حافظ پرداخته است، با پژوهش حاضر متفاوت دارد.

کلثوم یوسفی، (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «مطالعه‌ی چهار راهکار روانشناختی رواقیون (اتفاقات ناگوار، تقدیرگرایی، پرهیز از لذت، مراقبه و تأمل) در آثار سعدی» به بررسی فلسفه‌ی رواقی در آثار سعدی پرداخته و به اشعار سپهری اشاره‌ای نکرده است.

— ابوالفضل رحیمی راد (۱۳۸۸)، در پژوهشی با عنوان «طبیعت‌گرایی در جهان‌بینی سهراب سپهری»، فقط طبیعت‌گرایی سپهری را مورد واکاوی قرار داده و اشاره‌ای به اندیشه‌ی رواقی‌گری ایشان نکرده است.

۶- رواقیون:

معنی کلمه‌ی رواقی در فرهنگ لغت این است: «کسی که ظاهراً نسبت به خوشی، غم، لذت و درد بی‌اعتنا یا عاری از تأثر باشد.» (آروین، ۱۳۹۴: ۱۷) رواقی منسوب به رواق است و دلیل نام‌گذاری این مکتب آن است که پایه‌گذار آن، زنون، در سال ۳۰۰ ق.م (کاپلستون، ۱۳۹۳، ج ۱: ۵۴۵) در یک رواق می‌نشست و به شاگردان خود آموزش می‌داد. (شهیدی، ۱۳۸۵: ۱۵۰۲) مکتب رواقی در زمره مکاتب پاسقراطی و از مؤثرترین مکاتب اخلاقی در جهان سنتی فلسفه‌ی غرب است. فلسفه‌ی آنان مجموعه‌ای از آراء و نظریاتی بود که برای رسیدن به سعادت و رستگاری شخصی در دنیا، برای انسان‌ها تدوین کرده بودند. (پاپکین، ۱۳۶۸: ۳۶۴) چنان‌که سنکا فلسفه را علم رفتار دانسته و آن را علمی برای شرافتمندانه زندگی کردن معرفی کرده است و هدف زندگی را فضیلت و زندگی طبیعی را بر وفق طبیعت شمرده است. (کاپلستون، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۴۵) اندیشه‌ی رواقی از جمله اندیشه‌هایی است که تمام تلاش خود را در راه رسیدن به بهروزی، خوشبختی و سعادت نهاده است. (آروین، ۱۳۹۴: ۲۰) این مکتب را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد: دوره پیشین، میانی و پسین. رواقیون این دوره بیش از دوره‌های دیگر به ریاضیات و منطق و طبیعیات توجه می‌کردند؛ اما توجه زنون بیشتر بر اخلاق و زندگی عملی انسان‌ها است و دلیل اهمیت فلسفه از نظر او این است که در خدمت اخلاق و زندگی عملی ما است؛ خصوصیتی که در دوره‌های میانی و پسین برجسته‌تر است. در دوره میانی، آموزه‌های افلاطونی و ارسطویی با یکدیگر آمیخته شدند. در دوره میانی، از شدت افکار رواقیون دوره پیشین که شدیداً مادی بود، کاسته شد. (همان: ۵) مکتب رواقیون مبتنی بر اصولی برای زندگی است؛ از جمله: تجسم منفی (فکر کردن به اتفاقات ناگوار، شکست‌ناپذیری، رهاکردن گذشته و حال، رویارویی با وجه منفی لذت، مراقبه، عشق به هم‌نوع، مواجهه

با دیگران، تحمل حرف‌های تحقیرآمیز، چیرگی بر اندوه توسط عقل، شهرت طلبی، زندگی مجلل، مرگ، در باب تغییر محل، روزگار پیری و در باب سرانجامی خوب برای زندگی خوب. (همان: ۲۱۱-۷۴) هدف اصلی مکتب رواقی فقط آموزش دادن برای رویارویی با مشکلات زندگی نیست؛ بلکه حفظ آرامش در این میان است. (همان: ۲۰۱)

سهراب کلید نجات بشر و سعادت آدمی را در تغییر نظام سیاسی و اقتصادی موجود نمی‌دانست؛ بلکه معتقد بود که نجات آدمی نه از بیرون، بلکه از درون است. (جلالی، ۱۳۸۳: ۵) او به دنبال آرمان شهری است که بارها مستقیم و غیرمستقیم از آن یاد می‌کند. (همان: ۷) او هیچگاه به واکنش‌های مثبت یا منفی اطرافیان توجهی نداشته و نسبت به آن‌ها سهل‌گیر بوده است. (همان: ۸) با وضعیت جهان امروز، ما ناگزیر به تفسیر و تحلیل آموزه‌های عرفانی و مکاشفه‌ای هستیم تا بشر هویت و اصالت انسانی خود را فراموش نکند. «صدای پای آب» که از آثار شاخص سهراب است، دارای چنین جایگاهی است؛ زیرا شهود و ادراکات قلبی نقطه اشتراک فلسفه و شعر است. بنابراین، فلسفه، بهتر و دقیق‌تر می‌تواند این شهود و ادراکات را تبیین و تحلیل کند. (نرماشیری، ۱۳۹۰: ۵) و «چون سپهری شاعری است دارای سلوک باطنی و سلوک باطنی او مستقیم با سیر زندگی‌اش از نوجوانی به جوانی و پختگی و سپس تا آستانه‌ی پیری و تجربه‌های درونی او در این سیر بیشتر رابطه دارد تا هر حادثه بیرونی» (آشوری، ۱۳۶۷: ۱۱)، به همین سبب این منظومه می‌تواند برای او در حقیقت «هم حدیث نفس او باشد و هم تز او» (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۸۰). بنابراین به بررسی اندیشه‌های فلسفی سپهری که بازتابی از مکتب رواقی‌گری دارد می‌پردازیم:

۷-تقدیرگرایی

تقدیر یا همان سرنوشت از نظر رواقیون، نهاد، نیرو و قوه‌ایست که به همه‌چیز در جهان نظم و انضباط می‌بخشد. در واقع سرنوشت همان عقل و نفخه حیاتی الهی است که نظام تمام عالم را رهبری و اداره می‌کند. علاوه بر این قدرت و نیروی تقدیر در طول زمان است که نمود پیدا می‌کند. به طور کلی سرنوشت عبارت است از حرکت ازلی و مداوم و منظم. رواقیون تقدیرگرا بودند و معتقد بودند آنچه می‌خواهد اتفاق بیفتد، باید اتفاق افتد و کسی نمی‌تواند درباره‌ی آن کاری کند و کسی که نخواهد این را بپذیرد، از زندگی خود ناراضی و مأیوس است و همواره در آرزوی آن است که کاش زندگی برای او طور دیگری رقم می‌زد. (پاپکین، ۱۳۹۶: ۲۴۸) آن‌ها به تقدیرگرایی اما نه تقدیرگرایی درمورد آینده، بلکه به تقدیری بودن گذشته و حال اهمیت می‌دادند و باورشان بر این بود که کسی زندگی آرامش‌بخشی خواهد داشت که به حالت تقدیری و جبری به گذشته و حال بنگرد. (یوسفی، ۱۳۹۸: ۱۷) اصول و عقایدی که آن‌ها برای رسیدن انسان به رستگاری شخصی در نظر گرفته بودند، این بود که افراد بشری باید بیاموزند نسبت به تغییرات و دگرگونی‌های خارجی، بی‌تفاوت و سهل‌گیر باشند. (آروین، ۱۳۹۳: ۱۲۹)

آن‌ها باور داشتند تقدیرگرا بودن نسبت به اتفاقاتی که برایشان می‌افتد، از راه‌های حفظ آرامش است. (اروین، ۱۳۹۴: ۱۳۸) به اعتقاد آن‌ها خرد کیهانی حوادث و وقایع عالم را به بهترین وجه از پیش، طرح و معین و مقدر کرده است. هیچ‌چیز از روی تصادف اتفاق نمی‌افتد و فضیلت همان اراده‌ای است که با حوادث و وقایع طبیعت، هماهنگ و سازگار باشد. (پاپکین، ۱۳۶۸: ۳۶۴) تمام فیلسوفان رواقی از رویکرد تقدیرگرایانه جانبداری می‌کنند و بر این باورند که بر خلاف این رویکرد عمل کردن، همان طغیان علیه طبیعت است و این طغیان، علیه کسانی است که در پی آرامش هستند. اگر کسی قصد دارد سرنوشت خود را پس بزند، ترس، غم و خشم آرامش او را خواهند گرفت. پس برای پیشگیری از چنین اندوهی، لازم است شخص، خود را با محیطی که سرنوشت او را در آن قرار داده هماهنگ کند و بپذیرد که هرچه تقدیر برای او رقم زده، بهترین چیز ممکن است. (اروین، ۱۳۹۴: ۱۳۹) سپهری، تأثیر فراوانی از فلسفه گرفته بود و این را در مجموعه‌های او می‌توان دید. (دشتیان نژاد و نمازی، ۱۳۹۷: ۹) با واکاوی اشعار او این مدعا به اثبات می‌رسد که وی شاعری تقدیرگرا است. سهراب، انسان‌ها را دعوت به سرمه کشیدن در چشم و «پذیرش» پدیده‌هایی می‌کند که تحقق آن‌ها در جهان پیرامون، خارج از اراده و اختیار ما رقم خورده است. از آفرینش و خلقت مگس و پلنگ و کرم و مرجان گرفته تا نوری که در فضا جاری است و مرگی که ما را در چنبره‌ی خود گرفتار کرده است و هیچ راه فراری از آن نداریم و بخت و اقبالی که خارج از اراده‌ی ماست:

و نخواهیم مگس از سر انگشت طبیعت بپرد / و نخواهیم پلنگ از در خلقت برود بیرون / و بدانیم اگر کرم نبود، زندگی چیزی کم داشت / و اگر خنج نبود، لطمه می‌خورد به قانون درخت / و اگر مرگ نبود، دست ما در پی چیزی می‌گشت / و بدانیم اگر نور نبود، منطق زنده‌ی پرواز دگرگون می‌شد / و بدانیم که پیش از مرجان، خلایی بود در اندیشه‌ی دریاها / و نپرسیم کجاییم / بو کنیم اطلسی تازه‌ی بیمارستان را / و نپرسیم که فواره‌ی اقبال کجاست / و نپرسیم چرا قلب حقیقت آبی است؟ (سپهری، ۱۳۸۹: ۲۷۰)

به باور شاعر، باید نسبت به اتفاقات گذشته سهل‌گیر باشیم؛ زیرا در گذشته هیچ فضای زنده‌ای وجود ندارد. آنچه در گذشته وجود دارد، خستگی تاریخ است:

و نپرسیم پدرهای پدرها چه نسیمی، چه شبی داشته‌اند / پشت سر نیست فضایی زنده / پشت سر مرغ نمی‌خواند / پشت سر باد نمی‌آید / پشت سر پنجره‌ی سبز صنوبر بسته است / پشت سر روی همه فرفره‌ها خاک نشسته است / پشت سر خستگی تاریخ است / پشت سر خاطره‌ی موج به ساحل صدف سرد سکون می‌ریزد. (سپهری، ۱۳۸۹: ۳۰۱)

موج در شعر بالا رمز زندگی است و خاطره‌ی موج در حقیقت همان موج خاطره است. سپهری باور دارد که در گذشته، راهی برای نجات وجود ندارد. (جلالی، ۱۳۸۳: ۷۶)

۸- تجسم منفی (فکر کردن به اتفاقات ناگوار)

تجسم منفی یا همان فکر کردن به اتفاقات ناگوار، از شیوه‌های خارق‌العاده‌ای است برای داشتن دیدگاهی قدرشناسانه به زندگی که باعث می‌شود انسان‌ها در زندگی لذت بیشتری ببرند. (آروین، ۱۳۹۳: ۸۵) تقریباً هر انسانی به این اندیشیده است که ممکن است برای او اتفاق بدی پیش آید. این کار دلیل روشنی دارد و آن این است که اینگونه می‌توان از وقوع برخی اتفاقات ناگوار پیشگیری کرد. برای مثال شخصی به این مسئله فکر می‌کند که چگونه و از چه راه‌هایی به چه بیماری‌هایی ممکن است دچار شود تا برای پیشگیری از این بیماری‌ها اقدام کند. (یوسفی، ۱۳۹۸: ۳۷) رواقیون وقتی توصیه می‌کنند جوری زندگی کنیم که گویی آخرین روز است، هدفشان این نیست که فعالیت‌های روزانه‌مان را تغییر دهیم؛ بلکه قصد آن‌ها تغییر حالت ذهنمان در هنگام انجام فعالیت‌ها است. (همان: ۷۹) از دیدگاه آن‌ها بهتر است تصور کنیم چیزهایی که در ذهنمان با ارزشند، از دست داده‌ایم؛ مثلاً همسرمان ترکمان کرده یا شغلمان را از دست داده‌ایم؛ زیرا این تصور باعث می‌شود برای همسر و اتومبیل بیش از پیش ارزش قائل شویم. (همان: ۷۷) یا زمانی را صرف تأمل درباره‌ی از دست دادن دوستانمان کنیم زیرا وقتی با یکی از دوستانمان خداحافظی می‌کنیم، باید با خود فکر کنیم که شاید این آخرین خداحافظی باشد. این باعث می‌شود دوستانمان را دست‌کم نگیریم و لذت بیشتری از دوستی با آنان داشته باشیم. (همان: ۷۹) فکر کردن به اتفاقات ناگوار یعنی فکر کردن به ناپایداری این جهان. (همان: ۱۱۴) به اعتقاد آن‌ها زندگی‌ای که همراه با عواطف و احساسات منفی—همچون: ترس، اضطراب، خشم و غم و غصه و... باشد، زندگی نیکو و جالبی نخواهد بود. (همان: ۱۶-۱۵)

سهراب معتقد است نباید تنها به جنبه مثبت زندگی اندیشید؛ گاهی باید روی دیگر زندگی را دید. گاهی باید به کرم که آفت درخت است، به گونه‌ای نگاه کنیم گویی وجودش در طبیعت و زندگی، لازم و ضروری است. این شعر سهراب نمونه‌ی واضح این مثال است:

و بدانیم اگر کرم نبود / زندگی چیزی کم داشت / و اگر خنج نبود، لطمه می‌خورد به قانون درخت. (سپهری، ۱۳۸۹: ۳۰۰)

سهراب در شعری دیگر یادآور شده است که بد و خوب زندگی را با هم بخواهیم و به گزینش بد و خوب دست نزنیم. جهان و زندگی را با خوب و بدش بخواهیم و دوست بداریم:

و نگوئیم که شب چیز بدی است / و نگوئیم که شب‌تاب ندارد خبر از بینش باغ. (همان: ۲۹۹)

او تنها به این ابیات بسنده نمی‌کند و در شعری دیگر می‌گوید:

بیابید از شوره‌زار خوب و بد برویم / چون جویبار، آینه روان باشیم؛ به درخت، درخت را پاسخ دهیم. (سپهری، ۱۳۹۲: ۱۱۵)

۹- عشق به هم‌نوع

از دیدگاه رواقیون آن چیزی که آرامش و شادی را به زندگی انسان‌ها می‌آورد، عشق ورزیدن به هم‌نوع است اما برای مهرورزی چارچوب خاصی را معین کرده‌اند. مارکوس می‌گوید: «هدف از آفرینش ما دوستی است». از این جهت، کسی که عملکرد انسانی خود را به درستی انجام دهد، عاقل و اجتماعی است. برای ادامه‌ی وظیفه‌ی اجتماعی خود، باید در فکر همه‌ی انسان‌ها باشیم و به خاطر داشته باشیم که ما انسان‌ها برای یکدیگر آفریده شده‌ایم. به قول مارکوس زاده شده‌ایم تا با هم عمل کنیم؛ همانطور که دست‌ها و پلک‌هایمان عمل می‌کنند. بنابراین در همه‌ی کارهایمان باید هدفم، «خدمت به همه و هماهنگی با همگان» باشد. دقیق‌تر آن که «من موظف به نیکی کردن به هم‌نوعانم هستم و در ارتباط با آن‌ها باید صبور باشم و مدارا کنم». (آروین، ۱۳۹۳: ۱۳۶) او می‌گوید این وظیفه را باید بدون سر و صدا و به بهترین شکل انجام بدهیم که بهترین حالتش این است فرد رواقی هیچ توجهی به خدمتی که برای دیگران کرده است، نکند. (همان: ۱۷۴) آن‌ها بر این باورند انسان برای کسب موقعیت، شهرت و حتی ثروت گرفتار اضطراب بوده و برای التیام بخشیدن به آن، عشق ورزیدن به هم‌نوع را جدی بگیرد؛ زیرا پاسخ به نیاز فطری انسان در باب اجتماعی زیستن او بوده و از سوی دیگر باعث رسیدن به آرامش و رضایت از خود است. (سمسار خیابانیان، ۱۴۰۱: ۱۲) سهراب، احسان و نوع دوستی و محبت خود را در «هنوز در سفرم» در نامه‌ای که به یکی از دوستان خود به نام «نازی» می‌نویسد، اینگونه نقل می‌کند: «خرده مگیر؛ روزی خواهد رسید که من بروم خانه همسایه را آب‌پاشی کنم و تو به کاج‌ها سلام کنی و سارها بر خوان ما بنشینند و مردمان مهربان‌تر از درخت‌ها شوند. اینک رنجه مشو اگر در مغازه‌ها، پای گل‌ها، بهای آن را می‌نویسند و خروس را پیش از سپیده‌دم سر می‌برند و اسب را به گاری می‌بندند و خوراک مانده را به گدا می‌بخشند، چنین نخواهد ماند. (سپهری، ۱۳۸۸: ۱۰۰)

در شعر آب را گل نکنیم از مجموعه حجم سبز، سهراب خطاب به انسان‌ها می‌گوید به فکر دیگران باشیم و برای لذت خود، کاری نکنیم که باعث ناراحتی بقیه شود. او در آغاز این شعر، از آب و اتفاقات پیرامون آن سخن می‌گوید و در انتهای آن از مردمی می‌گوید که به هم‌نوعان خود احترام گذاشته و آب را گل‌آلود نمی‌کنند و قدر آن را می‌دانند. آن‌چه پرواضح است این است که او برای انسان‌ها و حتی حیوانات نیز خیرخواه است. عشق ورزی او به موجودات نیز، آن‌جا مشخص می‌شود که دعا می‌کند چشمه‌های مردمان بالادست، همواره جوشان و گاوهایشان پرشیر باشند:

آب را گل نکنیم / در فرودست انگار کفتری می‌خورد آب / یا که در بیشه‌ای دور سیره‌ای پر می‌شوید / یا در آبادی
کوزه‌ای پر می‌گردد / آب را گل نکنیم / شاید این آب روان / می‌رود پای سپیداری تا فرو شوید اندوه دلی / دست
درویشی شاید نان خشکیده فرو برده در آب / زن زیبایی آمد لب رود / آب را گل نکنیم / روی زیبا دو برابر شده

است / چه گوارا این آب / چه زلال این رود / مردم بالادست چه صفایی دارند / چشمه‌هاشان جوشان / گاوهاشان شیرافشان باد / من ندیدم ده‌شان / بی‌گمان پای چپرهاشان جاپای خداست / ... / کوچه باغش پر موسیقی باد / مردمان سر رود آب می‌فهمند / گل نکردنش ما نیز / آب را گل نکنیم (سپهری، ۱۳۸۹: ۳۵۱) در دفتر حجم سبز می‌گوید:

خواهم آمد گل یاسی به گدا خواهم داد / زن زیبای جزامی را گوشواری دیگر خواهم بخشید / کور را خواهم گفت: چه تماشا دارد باغ / دوره گردی خواهم شد، کوچه‌ها را خواهم گشت / جار خواهم زد: آی شبنم شبنم شبنم / رهگذاری خواهد گفت: راستی را شب تاریکی است / کهکشان خواهم دادش / روی پل دخترکی بی‌یاست / دب اکبر را بر گردن او خواهم آویخت / ... / من گره خواهم زد، چشمان را با خورشید / دل‌ها را با عشق، سایه‌ها را با باد / ... / بادبادک‌ها به هوا خواهم برد / گلدان‌ها را آب خواهم داد / ... / خواهم آمد سر هر دیواری شعری خواهم خواند. (سپهری، ۱۳۸۹: ۳۴۵)

شاعر گویی در این شعر با تمام موجودات احساس نزدیکی و همدلی می‌کند و با تمام بادهای ناموافق روزگار، از داشته‌هایش از جمله رابطه‌ی زلالش با طبیعت راضی است. نوع دوستی در او موج می‌زند. مهربان است و با تمام جانداران همدردی می‌کند آنچنان که به فقیر گل می‌دهد و به زنی که جزامی است می‌خواهد گوشواری ببخشد. سهراب فقط در همین چند شعر یاد شده، از عشق‌ورزی سخن نمی‌گوید و به چند مصرع بسنده نمی‌کند: او در شعری دیگر در اشاره به محبت و عشق‌ورزی این‌گونه می‌گوید:

یاد من باشد / هرچه پروانه که می‌افتد در آب / زود از آب درآرم (سپهری، ۱۳۸۹: ۳۶۰)

شاعر می‌خواهد یادآور این نکته باشد که حتی با سایر موجودات نیز می‌بایست مهربان بود. همچنین می‌توان به شعر دیگری از شاعر اشاره کرد که همواره به موجودات دیگر محبت می‌کند:

مادیانی تشنه، سطل شبنم را خواهم آورد / خر فرتوتی در راه، من مگس‌هایش را خواهم زد (سپهری، ۱۳۸۹: ۳۴۶)

۱۰- شکست‌ناپذیری و پذیرش زندگی

به باور اپیکتتوس، انسان‌ها نباید سراغ خواسته‌هایی بروند که از تحقق آن‌ها عاجزند و هرخواسته، باید با این مطلوب سازگار باشد در غیر این‌صورت باید تلاش خود را برای فرونشاندن آن خواسته، به کار بندد. از نظر او مهم‌ترین انتخاب در زندگی دو چیز است: یا دل مشغول به چیزهایی باشیم که در بیرون از خودمان است، یا چیزهایی که در درونمانند. او می‌گوید که ممکن نیست سعادت و خوشبختی صرفاً با تمنای چیزهایی که در اختیارمان نیست، حاصل شود. پیشنهاد او این است فقط چیزهایی را بطلبیم که دستیابی به آن‌ها راحت است؛ به بیان ساده‌تر، چیزهایی را طلب کنیم که مطمئن باشیم به دستشان می‌آوریم. خرسندی بر خلاف تصور عموم،

در ایجاد تغییر در جهان پیرامون حاصل نمی‌شود؛ او می‌گوید با تغییر در خود فرد است که خرسندی حاصل می‌شود. (آروین، ۱۳۹۳: ۹۵) مارکوس بر این باور بود که راز بهره‌مندی از زندگی خوب، ارج نهادن به چیزهای ارزشمند و بی‌اعتنایی به اموری است که ارزش چندانی ندارند. (همان: ۱۰۱) رواقیون بر این باورند چیزهایی که روی آن‌ها کنترلی نداریم، مثل طلوع خورشید، هرگونه انرژی‌ای که صرف آن کنیم نتیجه نخواهد داد؛ پس باید از انجام کارهای عبث و بیهوده خودداری کرد؛ زیرا ارزش انجام دادن ندارند. (همان: ۱۰۲) سوالی که پیش می‌آید این است: انسانی که مطلوب خودش را مفقود می‌بیند و نامطلوب‌ها را موجود می‌بیند، در برابر این وضع، چه واکنشی باید نشان بدهد؟ راه‌حل رواقیون این بود که می‌گفتند وقتی انسان چیزهایی را که نمی‌خواهد، می‌بیند و چیزهایی که می‌خواهد، نمی‌بیند، دو راه پیش پایش است: یا باید جهان را عوض کند و یا خودش را و ظاهراً از این دو راه بیرون نیست. وقتی من چیزی را در این جهان می‌بینم که نمی‌خواهم و یا برعکس، باید یا عالم را عوض کنم تا آن‌هایی که نمی‌خواهم ببینم، ناپدید شوند و آن‌هایی را که می‌خواهم، وارد صحنه بشوند. این مستلزم آن است که من در جهان هستی تغییر ایجاد کنم. یک راه دیگری هم وجود دارد. آن‌هایی را که نمی‌خواهم ببینم و هستند، سر جایشان باشند و من در خودم دگرگونی ایجاد کنم نه در عالم؛ که آهسته آهسته، از این‌ها خوشم بیاید (مثبت‌اندیش باشم). آن‌ها می‌گفتند حالا که این دو راه‌حل وجود دارد، باید ببینیم کدام یک از این دو، مقدور انسان است؛ آن‌وقت با سلسله‌ای از استدلال‌ها می‌گفتند تغییر ایجاد کردن در عالم خارج در حد توان انسان‌ها نیست؛ یعنی یک انسان از آن رو که یک انسان است، قلمروی توانایی‌های بسیار محدودی دارد. (ملکیان، ۱۳۷۸: ۲۵) از آن‌جا که سپهری مثبت‌نگر است، حتی مرگ را روشن می‌بیند (ثامنی کیوانی و ترکمانی باراندوزی، ۱۴۰۱: ۶) و جای اینکه زمین بخورد و شکست را قبول کند، سعی دارد با آن مدارا کرده و با آن کنار بیاید:

گاه زخمی که به پا داشته‌ام، زیر و بم‌های زمین را به من آموخته است (سپهری، ۱۳۸۹: ۳۱۵).

مارکوس اورلیوس می‌گوید: «ذهن خود را نباید متوجه چیزهایی که در اختیار ندارید بکنید. موهبت‌هایی را بشمارید که واقعاً دارید و فکر کنید اگر آن‌ها را نداشتید، چقدر آرزومندشان بودید. ولی مواظب باشید آن‌قدر برایشان ارزش قائل نشوید که اگر مجبور شدید از دستشان بدهید، به دردسر بیفتید.» (سالزگر، ۱۴۰۰: ۲۱۱) سنکا توصیه می‌کند قبل از خواب، به اتفاقاتی که در طول روز برایتان افتاده‌اند، بیندیشیم. اینکه نسبت به آن‌ها چه عکس‌العملی نشان دادیم؟ آیا واکنشمان نسبت به آن اتفاقات مطابق با اصول و اندیشه‌ی رواقیون بوده است؟ آیا حسادت کرده‌ایم؟ عصبانی شده‌ایم؟ چرا آن اتفاقات ما را ناراحت کرده‌اند؟ و در نهایت آیا می‌توانیم کاری کنیم که ناراحت نشویم؟ (آروین، ۱۳۹۴: ۱۶۴-۱۶۰) از نظر اپیکتتوس نشانه‌ی پیشرفت آن است که از گله، انتقاد و تحسین دیگران دست می‌کشیم و از خودستایی و عالم دانستن خود، باز می‌ایستیم و هرگاه خواسته‌مان

محقق نشد، جای گله و شکایت از اوضاع، خود را مقصر می‌دانیم. (همان: ۱۲۹) مهم‌ترین پیشرفت ما، تغییر در زندگی عاطفی‌مان است؛ این بدان معنی نیست که تجارب عاطفی‌مان را از دست می‌دهیم؛ بلکه خود را در وضعیتی می‌یابیم که عواطف منفی کمتری را تجربه کنیم و همچنین زمان کمتری را در آرزوی داشتن چیزهایی صرف کنیم که نداریم و از آن‌چه هم اینک داریم، لذت ببریم. این گونه آرامشی را کسب می‌کنیم که فاقد آن بودیم. این باعث می‌شود از چیزهای کوچک، لذت‌های بزرگ ببریم. (همان: ۱۳۰) سهراب از چیزهای کوچک لذت می‌برد. او در شعری می‌خواهد بگوید که باید جنبه‌های مثبت زندگی را دید، مثبت اندیشید و سهل‌گیر بود: زندگی یعنی یک سار پرید / از چه دلتنگ شدی؟ / دلخوشی‌ها کم نیست: مثلاً این خورشید / کودک پس فردا / کفتر آن هفته. (سپهری، ۱۳۸۹: ۳۹۲)

جوناس سالزگبر می‌گوید: «خواهان چیزی که مال شما نیست، نباشید. قدردان چیزی باشید که واقعا دارید. همیشه آماده باشید چیزی که به شما داده شده است را پس بدهید و بابت زمانی که برای شما بود، قدردان باشید. چه قانون ساده‌ای! بیایید آن را در ذهنمان حک کنیم.» و در ادامه از قول سنکا می‌آورد: «بزرگ‌ترین موهبت بشر در درون ماست... یک انسان خردمند از بخت خود راضی است. هرچه باشد در آرزوی چیزی که ندارد نیست.» (سالزگبر، ۱۴۰۰: ۲۱۲)

سهراب تا زمانی که چیزهای کوچکی چون پنجره دارد، به غصه نمی‌اندیشد. به نظر او وقتی عشق و فکر و هوا وجود دارد نباید غصه خورد. او از آنچه که دارد لذت می‌برد و به غصه اهمیتی نمی‌دهد:

هرکجا هستم باشم / آسمان مال من است / پنجره، فکر، هوا، عشق، زمین، مال من است / چه اهمیت دارد / گاه اگر می‌رویند، قارچ‌های غربت / (سپهری، ۱۳۸۹: ۲۶۸)

او در یکی از اشعارش تصریح می‌کند که اگرچه بیرون، شب و سیاهی (سختی) موج می‌زند؛ اما در درون من خرسندی و نشاط ریزش کرده. شاعر اگرچه نمی‌تواند تاریکی و سختی را از بین ببرد؛ اما سعی می‌کند خودش با مشکل کنار بیاید:

پشت شیشه، تا بخواهی شب / در اتاق من طینتی بود از برخورد انگشتان من با اوج / در اتاق من صدای کاهش مقیاس می‌آمد / لحظه‌های کوچک من تا ستاره فکر می‌کردند / خواب روی چشم‌هایم چیزهایی را بنا می‌کرد: / یک فضای باز، شن‌های ترنم، جای پای دوست. (همان: ۳۸۷)

سهراب در خیال و آرزوی خویش، آتش آزادی را در سیاهی شب خفقان، پرنور و پرفروغ می‌بیند و به آینده امیدوار و خوش‌بین است (جلالی، ۱۳۸۳: ۷۹):

گرچه می‌دانم که چشمی راه دارد با فسون شب / لیک می‌بینم ز روزن‌های خوابی خوش: / آتش روشن درون شب. (سپهری، ۱۳۸۹: ۳۰)

۱۱- در باب شهرت طلبی و زندگی مجلل (پرهیز از تجمل)

از دیدگاه موسونیوس، ثروت موجب نمی‌شود که بدون اندوه زندگی کنیم و خرسندی به همراه بیاورد. (آرین، ۱۳۹۳: ۱۸۳) رواقیون می‌گویند مردم به این دلیل احساس خوشبختی نمی‌کنند که نمی‌دانند چه چیز ارزشمند است و در این باره سر درگم هستند. به دلیل این سردرگمی، روزگار خود را صرف جست‌وجوی چیزهایی می‌کنند که به جای اینکه خوشحالشان کند، باعث اضطراب و تیره‌روزی‌شان می‌شود. (همان: ۱۷۲) اپیکتتوس می‌گوید: «بهتر است نسبت به شأن و مقام اجتماعی بی‌اعتنا باشید.» (همان: ۱۷۳) سنکا این پرسش را مطرح می‌کند که: «آیا دیوانگی و حماقت محض نیست که بسیار طلب کنیم حال آن که فقط می‌توانیم اندکی از آن بهره ببریم؟» به علاوه می‌افزاید این بی‌خردی است که گمان کنیم آن چه مهم است، مقدار پول است نه حالت ذهنی! موسونیوس با این ارزیابی موافق است. او می‌گوید داشتن ثروت به ما این توان را نخواهد داد که بدون اندوه زندگی کنیم... به طور کلی بی‌نیازی از ثروت بهتر از خود ثروت است. همانگونه که رواقیون می‌گویند ثروت خرسندی به همراه نمی‌آورد. (همان: ۱۸۰) سوالی که پیش می‌آید این است: آیا برای داشتن احساس خوشبختی، لازم است خواسته‌های بزرگ داشته باشیم و در پی چیزهای مجلل باشیم؟ در شعر زیر پر واضح است که سهراب به دنبال زندگی مجلل نیست؛ او می‌گوید ما باید به دنبال لذت بردن از ساده‌ترین چیزها در زندگی باشیم. در شعر او این پول و ثروت نیست که برای فقیر، مهم و دارای اهمیت است؛ بلکه چیزهایی چون آواز چکاوک و جستن زیبایی زندگی است که ارزش دارد:

من گدایی دیدم، در به در می‌رفت آواز چکاوک می‌خواست / و سپوری که به یک پوسته‌ی خربزه می‌برد نماز /
بره‌ای را دیدم، بادبادک می‌خورد. (سپهری، ۱۳۸۹: ۲۸۴)

همانگونه که مشخص است چکاوک نماد شادمانی و بی‌پروایی است. آواز چکاوک نیز نماد اخبار خوش است. نکته جالب آن است که فقرا به جای پول و نیاز غیر واقعی، در پی شادمانی راستین هستند نه لذت‌ها و سعادت فریبنده. (جلالی، ۱۳۸۳: ۱۶۰)

۱۲- طبیعت‌گرایی

در اخلاق رواقی، طبیعت به معنای نیروی متراکم در اجسام است که موجودات می‌توانند به وسیله‌ی آن به کمال طبیعی خود برسند. لفظ طبیعت به نظام و قوانین حاکم بر پدیده‌های جهان مادی اطلاق می‌شود که از منظر ارسطو در مقابل صدفه و اتفاق قرار می‌گیرد؛ چنانکه گفته می‌شود: «طبیعت کار عبث نمی‌کند.» گویی طبیعت، شخصی عاقل است. (صادقی و براز، ۱۳۸۹: ۴) سپهری شاعری طبیعت‌گرا است و طبیعت را ستایش می‌کند. شعر او شعری تصویری است و چون هر شاعری، تحت تأثیر محیط پیرامون است. اشیا و پدیده‌ها در شعر او حالتی آنیمیسیم (جاندارپنداری) دارند و دارای شخصیت‌اند که شاعر با آن‌ها یکی می‌شود (دستغیب، ۱۳۸۵:

(۷). او برای گیاه، جسم و روح قائل است و می‌گوید: «چیزهایی هست که نمی‌دانم / می‌دانم اگر سبزه‌ای را بکنم خواهد مرد.» (سپهری، ۱۳۸۴: ۳۳۶)

یکی از تعلیمات رواقیون در تعریف غایت و هدف نهایی زندگی، همان زندگی هماهنگ با طبیعت است؛ یعنی انسان‌ها باید از قانون زندگی بر وفق طبیعت یا زندگی مطابق با طبیعت پیروی کنند. سهراب برخوردی فلسفی با طبیعت دارد و به سادگی از اشیاء نمی‌گذرد. می‌توان گفت: «طبیعت‌گرایی سهراب بیش از هرچیزی، از سادگی روح و صفای باطن او ناشی می‌شود...» (رحیمی راد، ۱۳۸۸: ۳۵) او به طبیعت تسلیم است و طبیعت در شعر او انعکاسی ژرف دارد. (کرمی، ۱۳۹۸: ۱۴) همانگونه که رواقیون به طبیعت تسلیم هستند. (صادقی و براز، ۱۳۸۹: ۴) سهراب در شعری می‌گوید انسان از اقوام یک شاخه بود و این اشاره دارد به شاخه‌ی ریاس که قدما بر این باور بودند انسان از آن به وجود آمده است (حسینی، ۱۳۷۹: ۷۸):

پیش از این در لب سیب / دست من شعله‌ور می‌شد / پیش از این یعنی / روزگاری که انسان از اقوام یک شاخه بود (سپهری، ۱۳۸۹: ۴۳۷)

۱۳- رابطه انسان با خدا و زندگی پس از مرگ

در فلسفه‌ی رواقی، طبیعت دارای چند معنا است. در معنای اول، به معنای مرگ است و این یعنی رواقی با مفهوم مرگ آشناست؛ بنابراین ترسی از مرگ ندارند؛ زیرا امری طبیعی است و در آن شری نیست؛ به این معنا، رواقی اراده خود را با طبیعت هماهنگ و سازگار می‌کند. از نظر رواقیون هرچیزی در جهان برای تمام موجودات اتفاق می‌افتد و همه‌ی گیاهان و حیوانات از این نظر طبیعی‌اند. از جمله کنش یا عمل جانداران، سوخت و ساز آب و تغذیه و دفع فضولات است که انسان‌ها نیز از نظر طبیعی چنین‌اند. (صادقی و براز، ۱۳۸۹: ۵) در معنای دوم، طبیعت به طور پایداری هدفمند است و همواره به ما عملکردهای صحیح را فرمان می‌دهد؛ اینکه مرگ پایان همه‌چیز نیست؛ بلکه امری طبیعی است. بنابراین وقتی به دنیا آمدن چیزی خوشایند بود، حال با اینکه برای من خوشایند است، آن را ترک می‌کنم. (همان: ۶) از نظر رواقیون، خدا در بطن قرار دارد و درون آن فعالیت می‌کند و به آن شکل‌های مختلفی می‌دهد. نکته جالب این است که آن‌ها همچنین در نظریه‌ی ادوار جهانی، تحت تأثیر نظریه‌ی تصور جهان ادواری هراکلیتوس و تکرارپذیری جهان بودند. (همان: ۱۰) رواقیون برخلاف افلاطون، روح را حال در بدن و باعث تنزل آن نمی‌دانند، بلکه بر این باورند وقتی روح از جسم جدا می‌شود، نمی‌میرد؛ یعنی در زمان‌های معین باقی می‌ماند (همان: ۱۴) و این یادآور شعر سهراب است که می‌گوید شاید نسب من به یک گیاه و یا حتی به یک ظرف سفالینه در تپه سیلک برسد و این یعنی او همچون رواقیون معتقد بود روح در زمان‌های معین همچنان در طبیعت باقی می‌ماند و انسان ممکن است از خاک و گیاه باشد:

اهل کاشانم / نسیم شاید برسد به گیاهی در هند / به سفالینه‌ای از خاک سیلک / نسیم شاید به زنی فاحشه در شهر بخارا برسد. (سپهری، ۱۳۸۹: ۲۸۰)

از دیدگاه رواقی، فضیلت همان زندگی بر وفق طبیعت است و این یعنی به فتوای عقل زندگی کردن و بر وفق قانون حاکم بر طبیعت، زیستن. که سعادت آدمی در همین است. (صادقی و براز، ۱۳۸۹: ۱۶) مرگ‌اندیشی و مرگ‌آگاهی از سختی مرگ می‌کاهد بنابراین سهراب، نو شدن زندگی را در مرگ می‌بیند و بر این باور است که رسیدن به این دیدگاه، در ارتباط با مرگ، نیازمند دوری از ذهن شرطی است. زیرا ترس از مرگ، در واقع ترس از خود مرگ نیست؛ بلکه ترس از خود واژه مرگ است و تعبیری که ما از آن داریم. بنابراین برای برداشت از مرگ می‌بایستی ذهنی داشته باشیم، باران خورده! که تعلیمات روحیمان را با آن قرین نکند. (کرمی، ۱۳۹۸: ۱۵)

مرگ در زندگی، در لحظه زیستن انسان را رقم می‌زند. همچنان که این موضوع در اشعار سهراب به وضوح دیده می‌شود، مرگ نقطه‌ای است بین گذشته، حال و آینده که انسان با وجود مرگ در حال زندگی می‌کند. سهراب در کتاب «هنوز در سفرم» در ارتباط با مرگ پدرش و زندگی خود در آن موقع می‌گوید: «آن روزها که همه‌ی خویشاوندان در خانه ما بودند و چشم‌ها تر بود، من در ناظم‌آباد، تنها، در درّه‌ای می‌گشتم، خود را با همه‌چیز هماهنگ می‌دیدم. گاه می‌شد که می‌خواستم همه گیاهان را ببوسم، در درخت‌ها فرو روم.» (سپهری، ۱۳۸۸: ۹۳)

برای سپهری، مرگ گزنده و تلخ نیست؛ زیرا ادامه طبیعی حیات و جزء لاینفک زندگی است. بنابراین سپهری می‌گوید:

«و اگر مرگ نبود، دست ما در پی چیزی می‌گشت.» (سپهری، ۱۳۸۹: ۲۷۰)

سپهری اساساً شاعری خوش‌بین و عاشق‌پیشه است و همین خصلت او سبب شده آنچه را که برای عموم در مقام زشت‌ترین یا مهیبت‌ترین عناصر هستی است، زیبا ببیند؛ به گونه‌ای که از مرگ تصویری زیبا ارائه می‌دهد. او همچون رواقیون ترسی از مرگ ندارد و معتقد است مرگ همیشه در کمین است و همراه. نگاه مثبت او به مرگ به گونه‌ای است که باور دارد با مرگ، زندگی پایان نمی‌یابد و این مرگ است که باعث زیباتر شدن زندگی می‌شود همانگونه که سبب زیباتر دیده شدن پر شاپرک است:

و نترسیم از مرگ / مرگ پایان کیوتر نیست / مرگ وارونه یک زنجره نیست / مرگ در ذهن افاقی جاری است / مرگ در آب و هوای خوش اندیشه نشیمن دارد / مرگ در ذات شب دهکده از صبح سخن می‌گوید / ... / مرگ مسئول قشنگی پر شاپرک است / مرگ گاهی ریحان می‌چیند / مرگ گاهی ودکا می‌نوشد / گاه در سایه نشسته است به ما می‌نگرد / و همه می‌دانیم / ریه‌های لذت، پر اکسیژن مرگ است.... (سپهری، ۱۳۸۹: ۲۹۶)

شاعر در شعری دیگر می‌گوید که روزی خواهد شکفت اما نه در این دنیا؛ بلکه در جایی به نام دره مرگ. بر خلاف عموم که تصور می‌کنند پس از مرگ نمی‌توان شکفت، شاعر می‌گوید ما همچون غنچه‌های یک خواب هستیم

که نه در این جهان، بلکه پس از مرگ در جهانی دیگر شکوفا می‌شویم؛ جهانی که بر خلاف تصور، تاریکی و تنهایی نیست؛ بلکه خلوت زیبایی است:

-آری ما غنچه یک خوابیم. / -غنچه خواب؟ آیا می‌شکفیم؟ / - یک روزی، بی جنبش برگ. / - اینجا؟ / - نی، در دره‌ی مرگ. / - تاریکی، تنهایی. / - نی، خلوت زیبایی! (سپهری، ۱۳۸۹: ۲۳۵)

شاعر زندگی را پرنده‌ای می‌بیند که بال و پری به گستردگی مرگ دارد؛ یعنی زندگی پرواز می‌کند، با بال و پری که به اندازه مرگ است. وسعت مرگ در زمان و مکان بی‌نهایت است و تا مرگ هست، زندگی نیز تا ابدیت است (ثروتیان، ۱۳۸۴: ۱۵۰):

زندگی رسم خوشایندی است / زندگی بال و پری دارد با وسعت مرگ / پرشی دارد اندازه‌ی عشق / (سپهری، ۱۳۸۹: ۲۶۷)

۱۴- حقوق و عدالت (برابری طبیعی)

اندیشه‌ی حقوق طبیعی از فلسفه‌ی رواقی، به قرن‌های تالی انتقال یافته و تحت نفوذ اندیشه‌ی مسیحی توسعه یافته و تکمیل گردیده است. به طور خلاصه، مفهوم حقوق طبیعی این است که نوعی نظام ازلی وجود دارد درباره اینکه چه چیزی حق و مناسب است که ریشه‌ی آن در هیچ اراده‌ای قرار ندارد. این نظام عبارت است از قانون طبیعت و عدالت که چیزی جز مطابقت اراده‌ی بشر با این قوانین نیست. (متاجی نیمور و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۳)

به اعتقاد رواقیون، همه‌ی انسان‌ها به طور طبیعی باهم برابرند. (کلوسکو، ۱۳۸۹: ۲۹۸) همچنین می‌توان گفت قانون طبیعت که برای تمام ملت‌ها مشترک است، بر هیچ منشور قانونی مبنی نیست؛ بلکه بر آن غریزه‌ی آفاقی که در نهاد طبیعت است، استوار شده. برای مثال پیوند زن و مرد، مالکیت مشترک تمام چیزها، آزادی یکسان برای همه، تملک اثمار و جانورانی که در دریا و خشکی هستند و استفاده‌ی مشترک از آن‌ها، همگی در این ردیف می‌باشند. (متاجی نیمور و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۸) مشخص است ذهن سهراب درگیر چنین مسئله‌ای است. شاعر در شعر از حیوانات و گیاهان و نمادها استفاده می‌کند و مقصود خویش را بیان می‌کند. ذهن او درگیر برابری است؛ پس این‌گونه دغدغه‌ی خویش را بیان می‌کند و می‌گوید چرا کرکس با کبوتر و اسب باهم برابر نیستند؟ و فرق گل شبدر با گل لاله چیست و چرا ما باید میان برخی چیزها تمایز و تفاوت قائل شویم؟ به نظر می‌رسد شاعر از تبعیض گله‌مند است. در نهایت می‌گوید باید دیدگاهمان را تغییر دهیم و جور دیگر به همه چیز بنگریم:

من نمی‌دانم که چرا می‌گویند: اسب حیوان نجیبی است، کبوتر زیباست / و چرا در قفس هیچ‌کسی کرکس نیست / گل شبدر چه کم از لاله‌ی قرمز دارد؟ / چشم‌ها را باید شست / جور دیگر باید دید. (سپهری، ۱۳۸۴: ۲۹۱)

۱۵- نتیجه‌گیری

با عنایت بر آنچه ذکرش آمد باید گفت سهراب سپهری در باب رواقی‌گری اگرچه صراحتاً آن را بیان ننموده، اما شیفته‌ی مکاتب، ادیان و اسطوره‌ها است و در اثنای تعالیمش رگه‌هایی از باورمندی ایشان بدان مکتب مشهود است و به اختصار می‌توان گفت:

تقدیرگرایی یا همان بحث سرنوشت در مکتب رواقی‌گری و اندیشه‌ی سهراب سپهری دارای شباهت‌ها و همگونی‌هایی است. رواقیون و سپهری تقدیرگرا بودن نسبت به اتفاقات زندگی را از راه‌های حفظ آرامش می‌دانستند و در بحث قضا، کاملاً مشهود است که هر دو نسبت به رخدادهای زمان حال و گذشته، کاملاً تسلیم هستند.

فکر کردن به اتفاقات ناگوار هم در مکتب رواقیون و هم در اندیشه‌ی سپهری جایگاه خاصی دارد؛ رواقیون و سپهری معتقدند باید به اتفاقات ناخوشایند زندگی اندیشید و به روی منفی زندگی توجه کرد؛ زیرا تجسم منفی سبب شکست ناپذیری می‌شود.

در حوزه‌ی عشق‌ورزی و مهرورزی بین سپهری و رواقیون اشتراک دیدگاه وجود دارد. سپهری همانند رواقیون معتقد است آنچه برای زندگی انسان حیاتی است و مایه‌ی آرامش او، عشق ورزیدن و نیکی کردن به هم‌نوع است بدون اینکه چشم‌داشتی از سوی مقابل داشته باشد.

شکست‌ناپذیری و پذیرش زندگی از مبانی مشترک مکتب رواقیون و سپهری است. به باور رواقیون و سپهری، داشتن روحیه‌ی شکست‌ناپذیری و پذیرش زندگی سبب می‌شود انسان از چیزهای کوچک، لذت‌های بزرگ ببرد. رواقیون و سپهری در باب شهرت طلبی و داشتن زندگی مجلل بر این باورند که باید به دنبال سادگی بود و از آنچه که هست و نیست لذت برد؛ زیرا این پول و ثروت نیست که خوشبختی به همراه می‌آورد.

از نقطه اشتراکات دیگر رواقیون و سپهری، طبیعت‌گرایی و ارادت آن‌ها به طبیعت است. آن‌ها بر این باورند که انسان‌ها باید از قانون زندگی بر وفق طبیعت یا زندگی مطابق با طبیعت پیروی کنند.

رواقیون و سپهری ترسی از مرگ ندارند و بر این باورند پس از مرگ، زندگی به پایان نمی‌رسد و همچنان در جریان است.

از آخرین نقطه اشتراکات رواقیون و سپهری، می‌توان به عدالت خواهی (برابری) اشاره کرد؛ رواقیون جویای عدالت و برابری میان موجودات بودند که سپهری نیز به این مورد اشاره کرده است.

منابع

- آروین، ویلیام، ۱۳۹۴. فلسفه‌ای برای زندگی. ترجمه: محمود مقدسی. چاپ چهارم. تهران: گمان.
- _____، ۱۳۹۳. فلسفه‌ای برای زندگی. ترجمه: محمود یوسفی. تهران: ققنوس.
- آشوری، داریوش، ۱۳۷۶. سپهری در سلوک شعر، باغ تنهایی (یادنامه سهراب سپهری). به کوشش حمید سیاهپوش. تهران: نگاه.
- پایکین، ریچارد هنری، ۱۳۹۶. کلیات فلسفه (مجموعه آشنایی با فلسفه غرب). ترجمه دکتر سید جلال‌الدین مجتبوی. تهران: انتشارات حکمت.
- ثروتیان، بهروز، ۱۳۸۴. صدای پای آب نقد (بررسی اشعار سپهری). تهران: انتشارات نگاه.
- جلالی، میترا، ۱۳۸۳. رمزگشایی اشعار سهراب سپهری. چاپ اول. همدان: نور علم.
- حسینی، صالح، ۱۳۷۹. نیلوفر خاموش (نظری به شعر سهراب سپهری). چ پنجم. تهران: نیلوفر.
- دستغیب، عبدالعلی، ۱۳۸۵. باغ سبز شعر. چاپ اول. تهران: انتشارات آمیتین.
- رحیمی راد، ابوالفضل، ۱۳۸۸. «طبیعت‌گرایی در جهان‌بینی سهراب سپهری». ماهنامه‌ی آزما، (۶۵)، صص. ۳۶-۳۴.
- سبحانی، ناصر، ۱۳۹۶. راه رسیدن به خوشبختی. انتشار اول. تهران: قلم.
- سمسارخیابانیان، فتانه، ۱۴۰۱. «بررسی رواقی‌گری و تفکر اسلامی حافظ». واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی: تهران. ۱ (۱)، صص. ۸۴-۶۳.
- سالزگبر، جوناس، ۱۴۰۰. رواقی‌گری: فلسفه زیستن خردمندانه. ترجمه‌ی سینا بحیرایی. تهران: مهرگان خرد.
- سپهری، سهراب، ۱۳۸۹. هشت کتاب. چاپ سی و یکم. تهران: انتشارات طهموری.
- _____، ۱۳۸۸. هنوز در سفرم. به کوشش پری‌دخت سپهری. چاپ هشتم. تهران: فروزان.
- _____، ۱۳۸۹. اتاق آبی. چاپ اول. تهران: مرز فکر.
- شهیدی، سید جعفر، ۱۳۸۵. فرهنگ متوسط دهخدا. به کوشش: ستوده، غلام‌رضا، مهر کی، ایرج، و سلطانی، اکرم. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شاکری، مجتبی، ۱۳۹۳. فلسفه زندگی در مکتب رواقیون و علامه طباطبایی. دانشگاه قم.
- کاپلستون، فردریک، ۱۳۸۰. تاریخ فلسفه. جلد ۱. ترجمه: مجتبوی، جلال‌الدین. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی سروش.
- طباطبایی، علی‌رضا، ۱۳۷۶. سهراب سپهری شاعری در قلمرو عرفان. باغ تنهایی (یادنامه سهراب سپهری) به کوشش حمید سیاهپوش. تهران: نگاه.

ملکیان، مصطفی، ۱۳۸۲. «معنای زندگی». سلسله جزوات درس گفتاری. مکان تدریس: دانشگاه تربیت مدرس.

_____، ۱۳۷۸. «سلسله مباحثی در موضوع سنت‌گرایی، تجددگرایی، پساتجددگرایی». با کوشش انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف.